

به نام خدا



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه دین

دین در عصر پسامدرن؛ با تکیه بر اندیشه جان دی. کاپوتو

آزاده فضلی

استاد راهنما: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

استاد مشاور: دکتر هدایت علوی تبار

شهریورماه ۱۳۸۸

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: دین در عصر پسامدرن؛ با تکیه بر اندیشه جان دی. کاپوتو
مترجم: آزاده فضلی
استاد راهنما: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی
استاد مشاور: دکتر هدایت علوی تبار
استاد داور: محمدسعید حنایی کاشانی
کتابنامه: دارد
واژه‌نامه: ندارد
نوع پایان‌نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۱۳۸۸
محل تحصیل: تهران دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی
نام دانشگاه: علامه طباطبائی
تعداد صفحات: ۱۳۵ گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: دین بدون دین، امر ناممکن، آینده مطلق، سکولارزدایی، پساصنعتی
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی: religion without religion, the impossible, absolute future, desecularization, post-industrial

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف): پست‌مدرن وضع اخلاقی و روحی و فکری دوران اخیر تاریخ غرب است. اما این موقعیت فکری بی‌ارتباط با دیگر جوامع نیست و رهاوردها و پیامدهایی برای کشورها و جوامع در حال گذار دارد. بنابراین بررسی افکار و آراء فیلسوفان پست‌مدرن به ویژه در حوزه دین که با سنت جامعه ما گره خورده است، ضروری می‌نماید. در میان فلاسفه پست‌مدرن یکی از فیلسوفانی که به مباحث دینی و اخلاقی، بسیار پرداخته است جان دی کاپوتو است. این پژوهش سعی می‌کند به بررسی و شرح آراء این فیلسوف بپردازد. به این منظور کتاب کلیدی و اصلی او در زمینه دین یعنی در باب دین محور این پژوهش قرار گرفته و پس از ارائه ترجمه متن کتاب به شرح آراء مطرح شده در آن و ریشه‌های فکری کاپوتو در این زمینه پرداخته شده است. وی در اندیشه‌های خود و امدار فیلسوفان بسیاری است و در خصوص آراء مورد بررسی در این پژوهش، تأثیر دو فیلسوف بزرگ، ژاک دریدا و سورن کیرکگور کاملاً آشکار است. بنابراین سعی شده است ریشه‌های دریدایی و کیرکگوری اندیشه‌های کاپوتو هر چند به طور مختصر شرح داده شود.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

در نگارش این رساله همانطور که گفته شد تأکید بر اثر اصلی او یعنی در باب دین است برای شرح و فهم دقیق‌تر آراء ارائه شده در کتاب مذکور به کتب و مقالات محدودی که در این زمینه در دسترس است مراجعه شده. از آنجا که کاپوتو اندیشمندی معاصر است هنوز آثار چندانی در شرح او نوشته نشده و به زبان فارسی نیز اساساً نوشتاری در این خصوص اعم از ترجمه و تألیف موجود نیست. بنابراین در این پژوهش تمرکز بر خود کتاب مذکور است اما در عین حال سعی شده از منابع جانبی هم در حد امکان استفاده شود.

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش اتخاذ شده در این پژوهش روش کتابخانه‌ای است.

ت. یافته‌های تحقیق:

دین مورد نظر کاپوتو شرح حال ایمان دینی مردمان امروز است. کاپوتو در اصل در پی آن است تا در موقعیت روحی و فکری کنونی جایی برای دین باز کند. در این مسیر اگرچه بسیاری از وجوهات دین از دست می‌رود اما از سوی دیگر امکانی گشوده می‌شود و آن امکان بازگشت دین به دنیایی است که در آن مرگ خدا پیش‌بینی بسیاری از اندیشمندان بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

پست‌مدرن یک واقعیت است و انکار آن گره‌ای از کار نمی‌گشاید. ما نمی‌توانیم از تاریخ غرب جدا شویم و راه خودمان را در پیش گیریم. راهی که اکنون در غرب باز شده ناگزیر راه همه جهان است. موقعیت پست‌مدرن بر سر راه جامعه ماست و ما دیر یا زود در مسیر پیش رویمان در آن خواهیم افتاد. بنابراین هر گونه تغییر و تحولی که در این زمینه رخ می‌دهد برای همه جهان مهم است. بنابراین برخلاف سنت رایج در کشورمان که فیلسوفان پست‌مدرن همواره مورد انتقاد قرار می‌گیرند باید راه را برای بررسی دقیق‌تر و نقد منصفانه‌تر آنان گشود. یقیناً از این میان آراء ارزشمند و راهگشایی وجود خواهد داشت.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

سمت علمی:

نام دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی

رییس کتابخانه:

به پدر و مادر

و به امیدهای زندگی مان

سپهر و نارگل

با سپاس فراوان از استاد ارجمند دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی که راهنمایی‌های مشفقانه و پدرانانه-

شان رازهایی از زندگی را بر من گشود.

نیز از دکتر هدایت علوی تبار که مشاوره این پایان‌نامه را پذیرفتند و مرا از نظرات خود بهره-

مند ساختند، قدردانی می‌کنم.

و در آخر از لطف صمیمانه و یاری بی‌دریغ دوستان بزرگوار رضا عظیمی و مهدی پارسا و

خواهرانم افسانه و فرزانه فضلی بسیار سپاسگزارم که بی‌از آن اتمام این پایان‌نامه میسر نبود.

چکیده

کاپوتو در کتاب در باب دین اعترافی پست مدرن سر می‌دهد مبنی بر دین‌داری بدون دین. دین بدون دین کاپوتو شرح ایمان دینی مردمان امروز است. در دنیایی که خدا مرده دین هنوز زنده و پابرجاست و کاپوتو در پی پاسخ به چرایی همین امر است. نظریه اصلی کاپوتو در خصوص دین در این کتاب آمده، بنابراین در آشنایی با آرای دینی او این کتاب اهمیت کلیدی دارد. پژوهش حاضر شامل دو بخش مقدمه و ترجمه کتاب مزبور است. در مقدمه سعی شده مبانی محوری مباحث کاپوتو در این کتاب مشخص شود و با به دست دادن خوانش متفاوتی از متن، جنبه‌های واسازانه و پست مدرن آن مورد توجه ویژه قرار گیرد. در بخش‌های دیگر مقدمه به ریشه‌های کیرکگوری اندیشه کاپوتو و نیز تأثیرپذیری وی از افکار دریدا پرداخته شده. در ادامه ترجمه متن چهار فصل اول کتاب ارایه شده. در فصل اول، کاپوتو با تعریف دین به «عشق به خداوند» آن را به حوزه امر سوپژکتیو می‌برد. کاپوتو مفاهیم «امر ناممکن»، «آینده مطلق» و «آن راز» را مبنای بحث خود قرار می‌دهد. در فصل دوم کاپوتو با ارایه دسته‌بندی‌ای متفاوت از تاریخ فلسفه دین نحوه شکل‌گیری دوره پست مدرن و نیز ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. فصل سوم شرح همزیستی دین و دنیای تکنولوژیک و پسا صنعتی است. در فصل چهارم کاپوتو با تأکید بر اعتقاد نداشتن به حقیقت مطلق، به نتایج اخلاقی پای‌بندی به این دین سوپژکتیو می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دین بدون دین، امر ناممکن، آینده مطلق، سکولارزدایی، پسا صنعتی

مقدمه

۱	مختصری در باب جان دی. کاپوتو
۳	بخش اول: مختصری از دیدگاه کاپوتو در باب دین
۹	بخش دوم: رد پای کیرکگور و دریدا در اندیشه کاپوتو
۹	فصل اول: ریشه های کیرکگوری
۹	ایمان شورمندانه: پایان نزاع بر سر حقیقت مطلق
۱۵	امکان امر ناممکن
۱۷	فصل دوم: ریشه های دریدایی: دین به مثابه پرسش در مقابل دین به مثابه پاسخ
۲۱	منابع و مأخذ
۲۲	در باب دین
۲۳	فصل اول: عشق به خداوند
۲۳	دین برای عشاق است
۲۹	امر ناممکن
۴۰	و آن راز
۴۷	من به چه عشق می‌ورزم آن هنگام که به خدای خود عشق می‌ورزم؟
۶۱	فصل دوم: چگونه جهان سکولار، پسا-سکولار شد؟

۶۲	عصر مقدس
۶۶	سکولار سازی
۷۲	پیامبران ما: کیرکگور و نیچه
۸۰	سکولار زدایی: مرگ مرگ خدا
۹۱	فصل سوم: قدرت مطلق با تو باد
۹۳	ارواح مجازی
۱۰۳	دین جنگ ستارگان
۱۱۶	فصل چهارم: مردمان ناممکن
۱۱۹	حواری ای.اف.
۱۲۷	بنیادگرایی

مختصری در باب جان دی. کاپوتو

جان دی. کاپوتو، فیلسوف و متفکر پست‌مدرن، در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۵ در ایالت پنسیلوانیا متولد شد. تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه لاسال آغاز کرد و پس از اخذ مدرک کارشناسی در سال ۱۹۶۲ به دانشگاه ویلانوا وارد شد و تحصیلات تکمیلی خود را در آنجا ادامه داد. او در سال ۱۹۶۴ فارغ التحصیل شد، سپس برای گذراندن دوره دکتری دانشگاه برین مارکالج را برگزید. کاپوتو در سال ۱۹۶۸ تحصیلات آکادمیک خود را با اخذ درجه دکتری به پایان برد.

جان کاپوتو از سال ۱۹۶۸ تا سال ۲۰۰۴ در دانشگاه ویلانوا مشغول به تدریس بود و از سال ۲۰۰۴ تاکنون کرسی علوم انسانی را در دانشگاه سیراکوز در اختیار دارد و در دپارتمان‌های فلسفه و دین مشغول تدریس است. او تاکنون درس‌هایی از کیرکگور، نیچه، هوسرل، هیدگر و لویناس ارائه داده. وی در انجمن فلسفه آمریکایی و آکادمی آمریکایی دین فعال بوده ریاست گروه ویراستاری مجله نظریه دینی و فرهنگی را برعهده دارد.

کاپوتو متخصص در فلسفه قاره‌ای معاصر و از اندیشمندان به نام پست مدرن است. او در حوزه‌هایی چون هرمنوتیک، پدیدارشناسی و واسازی تخصص ویژه دارد. کاپوتو سالها کوشش کرده‌است هرمنوتیک واسازانه‌ای ارائه کند که آن را هرمنوتیک رادیکال^۱ می‌نامد. بعلاوه او مؤسس رهیافت متفاوتی به دین است که آن را با عنوان الهیات سست^۲ عرضه کرد. وی اساساً علاقه ویژه‌ای به رهیافتهای قاره‌ای به فلسفه دین دارد. برخی از ایده‌هایی که او در آثارش به بررسی و بحث در باب آنها می‌پردازد عبارتند از: دین

1. radical hermeneutics
2. weak theology

بدون دین دریدا، "چرخش الهیاتی" که توسط ژان لویس ماریون در پدیدارشناسی اخیر فرانسه رخ داده- است، نقد الهیات وجودی، گفتگوی فلسفه معاصر با سنت آگوستین و سنت پل، عرفان و متافیزیک قرون وسطی.

می‌توان گفت کاپوتو یک فیلسوف/الهیدان است با علاقه به تولید افکاری که بین فلسفه و الهیات در گردش اند و مرزهای بین فلسفه و الهیات را در می‌نوردند. او از همین رویکرد دورگه فیلسوف/الهیدان به حوزه‌هایی چون هرمنوتیک، پدیدارشناسی و اساسی نظر انداخته‌است.

کتابهای گوناگونی تاکنون از وی منتشر شده‌است که مهمترین آنها عبارتند از:

هایدگر و آکویناس: رساله‌ای در باب تسلط بر متافیزیک (۱۹۸۲)

عنصر متافیزیکی در تفکر هایدگر (۱۹۸۶)

هرمنوتیک رادیکال: بازگویی، اساسی و پروژه هرمنوتیک (۱۹۸۷)

مدرنیته و ناخرسندی‌هایش، با همکاری جیمز مارش و مرولد وستفال (۱۹۹۲)

اسطوره‌زدایی از هایدگر (۱۹۹۳)

دین بدون دین؛ اشکها و مناجاتهای ژاک دریدا (۱۹۹۷)

هرمنوتیک رادیکال تر: در باب اینکه نمی‌دانیم کیستیم (۲۰۰۰)

در باب دین (۲۰۰۱)

امر دینی (۲۰۰۱)

پرسش از خدا؛ با همکاری مارک جی اسکانلون و مارک دلی (۲۰۰۱)

بخش اول: دیدگاه کاپوتو در باب دین

دین در طی تاریخ عرصه نظرورزی‌ها و منازعات بسیاری بوده‌است. بیراه نیست که بگوییم اساسی‌ترین پرسش‌های بشر از مجرای دین مطرح شده‌اند. پس شاید جایگاه دین بنیادی‌تر از یک رشته مطالعاتی باشد. شاید باید دین را در خاستگاه تفکر بررسی نمود. اگر این ایده را جدی بگیریم، و اگر با گردشی کانتی از هستی‌شناسی به سمت معرفت‌شناسی حرکت کنیم، آنگاه باید مبحث دین‌شناسی را مبحثی سوپژکتیو بدانیم. این همان دین‌شناسی پسامدرنی است که در آثار فلاسفه‌ای از جمله جان کاپوتو بروز کرده‌است.

از نظر کاپوتو مسئله دین مسئله وجود خارجی موجودی در جایی نیست، بلکه مسئله سوپژکتیو عشق است و کسی که عشق می‌ورزد دیندار است، به بیان خود او "دین برای عشاق است، برای زنان و مردان پرشور، برای مردمان واقعی که اشتیاق‌شان برای چیزی جز کسب منفعت است. آنان که دیوانه‌وار به چیزی امید بسته‌اند، آنان که با عشقی ورای فهم به چیزی عشق می‌ورزند." (Caputo, 2001, 2) و بنابراین آن کس دیندار نیست که عشق نورزد. از نظر او انسان بی‌دین انسان سکولار نیست بلکه کسی است خالی از عشق و شور و حال که تن به روزمرگی‌های زندگی بورژوازی داده‌است، کسی که به هیچ چیز عشق نمی‌ورزد و بنابراین تنها به خود می‌اندیشد. اما این عشق چه نوع عشقی است؟ اولین شرطی که کاپوتو برای این عشق برمی‌شمرد نامشروط بودن آن است. از نظر او عشق تعهدی است بی‌قید و شرط، تعهدی که هیچ‌اگر و امایی در آن راه پیدا نمی‌کند، عشق نامشروط است پس هیچ حد معینی را

نمی‌پذیرد و بنابراین مفرط است. اما این عشق بی‌قید و شرط پر تب و تاب به چه چیز تعلق می‌گیرد؟ به خدا، به راز، اما این خدا چیست؟ پاسخ، خود پرسشی دیگر است.

دین برای کاپوتو پاسخی به پرسش‌های ما نیست بلکه خود پرسشی سترگ و رازی شگرف است. جایی است که تفکر با خاستگاه خود مواجه می‌شود. جایی است که عقل در مرز خود می‌ایستد، در مرز خود و در ابتدای مرز ایمان. اما اینگونه نیست که عقل و ایمان دو حوزه جدا از هم باشند بلکه ایمان مبدأ و منشأ عقل است. به عبارت دیگر رویکرد ایمانی به دین بر رویکرد عقلانی مقدم است، به این معنا که تجربه دینی در ابتدا یک اتفاق ایمانی است و کوشش می‌شود تا این تجربه و رخداد به صورت نظام‌مند و سیستماتیک و در قالب مفاهیم انسانی در آید. اما این رخداد ایمانی تن به مفاهیم عقل نمی‌دهد و این مسئله همواره مشکل‌ساز است.

دین میان ایمان و عقل به دو نیم تقسیم می‌شود: دین عشاق و دین حسابگران. دین همان چیزی در درون ماست که می‌توان آن را آزادانه ابراز نمود و در چنگ مفاهیم عقل گرفتار نکرد، و یا اینکه آن را در چارچوب استدلال و حساب‌گری بسته‌بندی کرده پای مشکلات بسیاری را به این حوزه باز نمود. امر ایمانی برای کاپوتو همان شیء فی‌نفسه کانتی یا همان "چیز" است که از دسترس تجربه مستقیم به دور است اما تجربه را امکان‌پذیر می‌کند. تجربه‌فعالیتی است که همواره در تلاش است تا "چیز" را به چنگ آورد. آنچه که بنام ابژه در فرآیند تجربه معلوم می‌گردد جایگاهی در ساختار تجربه است. این جایگاه خبر از "چیز"ی فراسوی تجربه می‌دهد، اما واضح است که این ابژه خود چیز نیست. در واقع جهان تجربه حول "چیز" شکل می‌گیرد، اما آن چیز از این جهان تجربه بیرون می‌ماند. این یک بیرون‌برسازنده یا مقوم است. به قول بلانشو "جهان، بیرون‌اش است". می‌بینیم که چطور در اینجا نیز جهان به جهان عقل بشری و تجربه دینی فرابشری تقسیم شده‌است. گویی جهان تجربه دینی است که جهان معقول را برمی‌سازد. عشق به خداوند نمودی از جایگاه انسان در سرحد این دو جهان است. انسان به خدا عشق

می‌ورزد زیرا موجودی سرحدی است. موجودی است که تاب ماندن در خود و جهانی را که تجربه می‌کند، ندارد. او از این جهان تجربه استعلا می‌یابد. بدین ترتیب انسان، الهی و خدا زمینی می‌شود.

گفتیم که کاپوتو دین را عشق به خداوند می‌داند. پیامد این تلقی از دین که دین عشق به خداست این سؤال را پیش می‌کشد که چه کسانی دینداران اند؟ پاسخ کاپوتو این است: عاشقان. بنابراین تقابلی بوجود می‌آید بین آن چیزی به نام ادیان که بیرون از ما وجود دارند و آنچه که کاپوتو آن را دین می‌نامد یعنی عشق. اما در عین حال کاپوتو این ادیان اعتقادی را جدای از دین نمی‌داند بلکه آنها را نمود دین دانسته است. به این ترتیب عشق به خداوند همان چیزی است که دستگامهای ادیان اعتقادی سعی دارند آن را چهارچوب بندی کرده تحت نظام اعتقادی خاص درآورند. اما منشأ و اصل و اساس عشق است. عشق جریان پویایی است که در ادیان اعتقادی متوقف می‌شود. مسئله وقتی خود را نشان می‌دهد که دین را بدون عشق یعنی جوهره حقیقی آن، دین بدانیم؛ یعنی دین را منحصر به آداب و رسوم و عقاید کنیم. اینجا همان جایی است که کاپوتو معتقد است دین از دست رفته و کسی که دیندار (به این معنا) انگاشته می‌شود به واقع دیندار نیست. "بسیاری از مردمانی که دیندار انگاشته شده‌اند می‌بایست در پی خط مشی دیگری باشند." (Caputo, 2001, 2) اما از سوی دیگر ممکن است کسی خود را در بند انجام آداب و آیین‌های دینی قرار ندهد اما به واقع دیندار باشد به این معنا که عاشق باشد چرا که عشق جوهر حقیقی و حقیقت دین است. ممکن است بسیاری از مردمانی که دین ندارند، اما "دیوانه‌وار به چیزی عشق می‌ورزند" دیندار دانسته شوند. پس دین می‌تواند سکولار باشد. دین می‌تواند بدون دین باشد. "برخی می‌توانند به گونه‌ای ژرف و جاودانه دیندار باشند، با الهیات یا بدون آن، با ادیان یا بدون آنها. دین ممکن است با دین یا بدون آن یافت شود." (همان) به این ترتیب می‌توان حقیقت و اصل دین را داشت بدون آداب دینی، بدون ادیان اعتقادی، می‌توان دین داشت بدون دین. کاپوتو مفهوم "دین بدون دین" را از دریدا وام گرفت و آن را به همین منظور خود به کار برد.

شین کودنی می‌پرسد: "با این دین بدون دین چه باید کرد؟ با این دین که توسط روح یک مسیح موعود بی تن و جان شبخ زده شده‌است چه باید کرد؟ درباره تلاش برای منتسب کردن دین به قلمرو عقل محض، به محصور کردن محتوایش در قیدهای یک انتزاع معین چه اندیشه‌ای می‌توان داشت؟... چگونه می‌توان یک دین عام را بدون کشیدن مرزی میان ایمان و ایمان‌ها حفظ کرد؟" (Shane Cudney, 2002, 35) آیا ایمان همه انسان‌های باایمان در همه ادیان یکی است؟ آیا فقط یک ایمان به خدا وجود دارد؟ اینجاست که دین به دو نیم تقسیم می‌شود. گویی یک دین زمینی و یک دین فرازمینی که از همه تشریفات زمینی بری است وجود دارند. پس می‌توان دین را بدون چهارچوب‌های اعتقادی تصور کرد. می‌توان یک دین انتزاعی تصور کرد که نه به سرزمینی وابسته‌است و نه به نژادی، بلکه صرفاً انسانی است. مسیح موعود این دین انتزاعی، مسیحی بی‌تن و جان است مسیحی است که هرگز تناور نمی‌شود، این مسیح موعود، امر ناممکن است.

اکنون می‌توان به این پرسش پاسخ گفت که چرا در جهانی که تکنولوژی و انسان‌گرایی همه جا را فراگرفته و زندگی‌مان را تحت کنترل گرفته، دین هنوز باقی مانده‌است؟... چرا حالا که سالها از اعلام مرگ خدا توسط نیچه و مرگ متافیزیک و همه ارزش‌ها و حقیقت‌های کلاسیک گذاشته‌است، دین همچنان زنده‌است و به حرکت خود ادامه می‌دهد؟ شاید عجیب و پذیرفتنی باشد که همان کسی که مرگ خدا را اعلام نمود، دین را نجات داد. نیچه با اعلام مرگ خدا راه را برای بررسی بیشتر و دیگر گونه دین گشود. او مسئله دین را دوباره زنده کرد. در واقع دین از نامی که آن را صلب و انعطاف‌ناپذیر ساخته بود، رها شد. دین متافیزیکی، دین دسته‌بندی شده در مقولات و ارزش‌ها و مفاهیم و حقیقت‌های سفت و سخت نمی‌توانست پا به پای جهان امروز زنده بماند. دین تکبر را کنار گذاشته و فروتنانه به جهان و تحولات‌اش آری گفته‌است. از نظر کاپوتو، دین برای این که دین باقی بماند و برای این که روز

به روز قدرتمندتر شود و جانهای مردمان را تسخیر کند باید سکولار باشد. باید از هر حضوری خالی شود، تا مکانی شود برای عشق و برای امید؛ امید به آینده، آینده‌ای که گشوده‌است.

دین عرصه تصمیم‌ناپذیری‌ای است که تصمیم را ممکن می‌سازد؛ امر ناممکنی که امکان را بر می‌سازد. پس هر چیز ممکن، همه چیز، رنگ و بوی دینی می‌گیرند. دین از آداب دینی فراتر می‌رود، از اصول اعتقادی فراتر می‌رود. هیچ چیز متعین را بر نمی‌تابد. دین عشق به امکان امر ناممکن است. این عشق به خداست، عشق به آن راز است. رازی که همواره راز باقی خواهد ماند، پس باید گفت "آن راز این است که رازی وجود ندارد". اگر از دین پاسخ می‌خواهید، اگر رمزگشایی می‌خواهید، باید بگوییم دین اتفاقاً همان نقطه‌ای است که پرسش‌ها را تولید می‌کند، همان رمز است، نه پاسخ رمز. اما این به معنای ناامیدی از تلاش نیست. دین نشانمان می‌دهد که آینده تا چه حد گشوده‌است، امکانی¹ است، حتی به روی امر ناممکن. اصلاً بدون امر ناممکن، جهان ممکنات وجود ندارد. کاپوتو از این پرسش آگوستین آغاز می‌کند: "من به چه عشق می‌ورزم آن هنگام که به خدای خود عشق می‌ورزم؟"، اما سعی می‌کند به جای پاسخ گفتن به این پرسش بر شأن آن به مثابه یک پرسش صحنه نهد. او این پرسش را در تمام مسیر بحث خود حفظ می‌کند و به آن باز می‌گردد، و از آن پرسش‌های دیگری بیرون می‌کشد. اما این کار به معنای رها کردن این پرسش نیست. باید به این پرسش پاسخ داد و آن را حفظ کرد. باید همواره به آن پاسخ داد. پاسخی بی‌پایان که شأن پرسش را حفظ می‌کند. کاپوتو پرسش را در خاستگاه قرار می‌دهد و همه پرسش و پاسخ‌های بعدی را ناشی از آن می‌داند. انسان قرن‌هاست که تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ گوید اما این پرسش همواره وجود دارد. پاسخ‌ها هستند اما حاضر نیستند. کاپوتو ایمان‌گرا است اما ایمان‌گرایی‌اش انتخاب قطعی و همیشگی ایمان به جای عقل نیست بلکه ترکیبی از ایمان و بی‌ایمانی

1. Contingent

است. ایمانی است که در هر لحظه به ایمان آوردن نیاز دارد. همواره در معرض پرسش است. ایمان حضور را بر نمی‌تابد. ایمان همواره ایمان آوردن است.

بخش دوم: رد پای کیرکگور و دریدا در اندیشه کاپوتو

کاپوتو در نوشتن کتاب "در باب دین" از کسانی چون دریدا و کیرکگور فراوان تأثیر پذیرفته است. می‌توان رد پای محسوس ایمان شورمندانه کیرکگور و مفهوم "واسازی" دریدا را در کتاب کاپوتو دنبال کرد. در ادامه می‌کوشیم این تأثیر پذیری از دریدا و کیرکگور را در دویبخش جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

فصل اول: ریشه‌های کیرکگوری

ایمان شورمندانه: پایان نزاع بر سر حقیقت مطلق

باور دینی موضوعی است که در جهان امروز از نو ظهور کرده است. چنین باوری با عوامل زیادی در ارتباط است از جمله با پاسخ این پرسش که "ما کیستیم؟". چرا که بسیاری اوقات سخت است که انسان دیندار را از آنچه که او به آن باور دارد جدا کنیم، نیز به همان اندازه مشکل می‌نماید که مستقل از ایمان او بتوانیم بگوییم او کیست. کسانی که بسیار با باورشان عجین شده‌اند تقریباً غیرممکن است بتوانند این جداسازی را خودشان انجام دهند و کم‌کم به این باور سوق داده می‌شوند که اگر کسی باور و ایمانشان را به چالش بکشد، خود آنان را به چالش کشیده است. همین گنجاندن دین در هویت در بسیاری از مناطق، کشورها، حکومت‌ها و ملل جهان همواره رخ می‌دهد، بویژه در میان مللی که دین به طور ویژه‌ای اهمیت دارد. از سوی دیگر تنوع ادیان و باورهای گوناگون به طور فزاینده‌ای در جهان رو به افزایش است. بنابراین یافتن راهی برای آنکه بتوانیم در کنار یکدیگر زندگی کنیم بدون آنکه با باورهای دینی

متفاوت در چالش و اختلاف بیفتیم، ضروری می‌نماید. چگونگی تحقق یافتن این امر در اندیشه کاپوتو و کیرکگور موضوع بحث زیر است.

کاپوتو در کتاب حاضر مفهوم متداول دین را به طرق گوناگون به چالش می‌کشد، که مهمترین شیوه از این میان مربوط به بحث "حقیقت مطلق" است. حقیقت مطلق باور به این امر است که تنها یک راه، یک پاسخ و یک عمل درست و به حق وجود دارد. حقیقت مطلق آنچه را که هر کس باور دارد از حوزه شخصی به حوزه همگانی برده آن را برای همه اشخاص الگو قرار می‌دهد، یعنی آن باور را برای همه اشخاص و در همه زمان‌ها و شرایط درست می‌داند. مسلم است که این عقیده در هر حوزه‌ای منجر به انحصارگرایی خواهد شد، یعنی باور به اینکه آنچه ما باور داریم درست است و آن دیگری بر خطاست. و این منشأ همان اختلافی است که در بالا گفته شد. اغلب مردم گمان می‌کنند برداشت‌شان از حقیقت تنها برداشت درست است و سعی در اشاعه روایت‌شان از حقیقت دارند. اما مشکل وقتی رخ می‌نماید که بفهمیم حقیقت مطلق و به همراه آن مفهوم ضمنی درستی مطلق، مفهوم ضمنی دیگری را در خود دارد و آن مفهوم خطای مطلق است و مشکل هم همین‌جاست. اگر چیزی مطلقاً درست است، برای هر شخصی، در هر موقعیت و در هر زمانی، آنگاه مخالف آن همواره خطاست، برای هر شخصی، در هر موقعیتی و در هر زمانی. به محض آنکه ادعا کنیم پاسخ را می‌دانیم سعی خواهیم کرد تا دیگران را قانع کنیم که پاسخ آنها پاسخ واقعی نیست زیرا در غیر اینصورت پاسخ ما در جایگاه اول نخواهد بود. اینکه حقیقت چیست یک "راز" است و حقیقت مطلق مدعی دانستن "آن راز" است. کاپوتو می‌گوید: "اعتراف به اینکه هیچ دسترسی‌ای به آن راز نداریم هشدار مفیدی به ما می‌دهد که خشونت، یعنی درگیری‌های اهل اندیشه را فرو می‌نشانند، درگیری‌هایی که هرگاه با چیزی متفاوت روبه‌رو شویم سرباز می‌کنند." (Caputo, 2001, 23) اما چگونه می‌توان مدعی دانستن آن راز بود؟ هر چه بکوشیم نمی‌توانیم به آنچه که پس از مرگ رخ می‌دهد پی ببریم اما در عین حال باید دست به انتخاب بزنیم.